



فروزان خلیل یار لیسانس حقوق و علوم سیاسی است. وی سال‌های زیاد را به حیث مدیر برنامه‌های اوزبیک رادیو تلویزیون ملی ایفای وظیفه کرده است. بانو خلیل یار از زنان پیش‌گام و فعال است.

روایت عاشقانه در دل تاریخ



سال دوم
شماره ۴۶
دوشنبه
۱ اسد ۱۳۹۷
قیمت ۱۰ افغانی
Monday
July 23, 2018
Vol. 2
No. 46



این‌جا، چراغی روشن است

زن را پاره پاره نکنید، او را نادیده نگیرید. به او بگویید زیبا و با ارزش است. او را بیش‌تر ببوسید و بیش‌تر شانه‌اش را نوازش کنید.

ماریا ویلیا مسون

روی‌کرد نیمه‌مخفی

از دواج با مرد متاهل؛ خشونت فاحش زن بر ضد زن است

خشونت پنهانی که کم‌تر از آن سخن گفته می‌شود و کم‌تر کسانی در مورد آن می‌نویسند، خشونت زن بر ضد زن است

یکی از واقعیت‌ها در جامعه‌ی امروز وجود خشونت و گسترش آن در سطوح مختلف اجتماع، گروه، خانواده و فرد می‌باشد. در مورد خشونت، شناخت ابعاد، عوامل و ریشه‌های آن نویسنده‌گان زیادی قلم زده‌اند و در جوامع مختلف تعریف‌های متفاوت و بعضاً مشابه را از شکل‌گیری خشونت ارائه نموده‌اند که یکی از تعریف‌های پذیرفته شده در مورد خشونت این است: «اعمال هر نوع رفتار و یا گفتاری آزار دهنده از سوی مردان و یا زنان که سبب آسیب‌های فیزیکی، جنسی، ذهنی و یا رنج افراد شود، خشونت پنداشته می‌شود».

خشونت به لحاظ نوع به دسته‌های فیزیکی و روانی دسته‌بندی می‌شود که خشونت روانی نسبت به خشونت فیزیکی به مراتب مخرب و ویران‌گرتر توصیف شده است. خشونت از هر نوع آن علیه افراد آسیب‌پذیر جامعه مانند کودکان و زنان همیشه وجود داشته و دارد. اما در این میان خشونت پنهانی که کم‌تر از آن سخن گفته می‌شود و کم‌تر کسانی در مورد آن می‌نویسند، خشونت زن بر ضد زن است. در این‌جا گذشته از بحث‌های کلان و عمومی در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی آن، به دو مصداق عینی و پذیرفته شده این نوع خشونت می‌پردازیم.

۱- خشونت انکار ناپذیر خشو علیه عروس که بعد از جامعه‌ی مادرسالاری در تمام عصرهای بعد از آن جاری و ساری بوده است. به باور اغلب این خشونت ناشی از عقده‌هایی است که سلطه‌ی مردسالاری در جامعه به بار آورده و تداوم آن نیز با حاکمیت مردان به پیش می‌رود که میزان و شدت آن در جوامع روستایی نسبت به شهرها به مراتب بیش‌تر می‌باشد.

۲- خشونتی که زنی آگاهانه علیه زن دیگر انجام می‌دهد، ازدواج با مرد متاهل است و یا به اصطلاح این که زن دوم می‌شود و با این کار یک عمر علیه زن اول و فرزندان آن خشونت می‌کند. این موضوع در جامعه امروز به خصوص در سطح ولایات رونق بیش‌تری دارد. امروزه یکی از نگرانی‌های جدی‌ای خانم‌های متاهل نگرانی از رابطه‌ی موازی شوهرش با خانم دیگری است. چون در بسیاری از موارد همین روابط موازی به ازدواج دوم مردها منجر شده است. مردی که برای بار دوم ازدواج می‌کند و خانمی که زن دوم این مرد می‌شود هر دو به گونه‌ی آگاهانه، بدترین خشونت را به لحاظ عاطفی، احساسی، روانی و حتا در بسا موارد به لحاظ فیزیکی علیه خانم اول آن مرد مرتکب می‌شوند.

در بررسی علل و عوامل این نوع خشونت مسایل زیادی دخیل بوده که برجسته‌ترین عوامل را این‌گونه می‌توان برشمرد:

۱- عادی گرفتن و خشونت نینداختن این موضوع باعث می‌شود که یک خانم به راحتی جایگاه دوم را بپذیرفته و خانم مرد متاهلی شود. چون این خانم بیش‌تر از این که روی خشونت مرتکب شده‌اش فکر کند، به رسم و عنعنات که مردسالاری در جامعه حاکم ساخته است، تمرکز می‌کند و پذیرفتن جایگاه دوم در زنده‌گی یک مرد متاهل را در حق خودش بی‌انصافی و در حق زن اول آن خشونت نمی‌پندارد.

۲- توجیه اسلامی مسئله که متأسفانه در قسمت تعدد زوجات را توجیه می‌کنند، بدون این که به عدالت که اسلام در مورد تعدد زوجات تأکید ورزیده است، فکر کند.

۳- بیش‌تر بودن آمار زنان نسبت به مردان در جامعه باعث می‌شود تا یک خانم تنها با فکر کردن به این که به تعداد زن‌ها در جامعه مرد وجود ندارند، ازدواج با یک مرد متاهل را قبول کند. در حالی که در قدم اول: در کشور مثل افغانستان نفوس شماری و آمار دقیق از میزان حضور و مرگ و میر جمعیت وجود ندارد و در قدم دوم: ما نمی‌توانیم مصداق‌های درستی را پیدا کنیم که صحت و حقیقت این موضوع را تأیید نمایند. بنابراین نمی‌توان بر مبنای این توجیه تصمیم گرفت و آگاهانه وارد زنده‌گی خانم دیگری شد؛ روند رو به رشد زنده‌گی‌اش را متوقف کرده و در تمام عمر برای او اشک و حسرت به بار آورده و راه‌های تعلیم و تربیه‌ی سالم فرزندان آن خانواده را مسدود نمود.

زنان می‌توانند آگاه شوند و زن آگاه سازنده‌ی جهان بهتری خواهد بود

باید به زنان بفهمانیم که وظیفه‌ی شما در خانه نشستن، بچه به دنیا آوردن و لباس شستن نیست، شما می‌توانید کارهای مفیدتر و بهتری انجام دهید

● صفحه ۲ ●

دگرگونی اندیشه و رهایی از سنت

دگرگونی اجتماعی تنها پس از دگرگونی اندیشه ممکن است. تا زمانی که اندیشه‌ها ثابت و راکد باشد، جامعه نیز تغییر نخواهد کرد.



تحلیل

کج حسین احمدی

هم‌چنان بی‌سوادی و سنت‌های مردسالاری و پدرسالاری چشم و گوش جامعه را کور و کر ساخته بود که قصد آگاهی از ارزش‌های انسانی را نداشت ندارد و برای حفظ سنت‌های بی‌ارزش اجتماعی دست‌وپا می‌کرد. در دو دهه اخیر (دهه هشتاد و نود) که پس از سقوط رژیم سیاه طالبان، دولت‌های غربی به استمداد افغانستان شتافتند و با خود ارزش‌ها و تکنولوژی غربی را هم آوردند، دموکراسی یک مزیت و اردات غربی است که قبل از این هم در افغانستان مروج شده بود، اما فقط کابل محلی برای پذیرش فرهنگ و تکنولوژی عصر مبدل شده بود، این تغییر با اصلاحات امانی در دوره‌ی امان‌الله خان و حرکت‌های آزادی‌گرایی برای تثبیت آزادی فردی در زمان حکومت احزاب چپ‌گرای کمونیست میسر شده بود. با این همه، تغییر فرهنگ و رهایی از دام سنت‌های ناپسند هنوز در افغانستان به شکل بنیادین صورت نگرفته است. یکی از علت‌های اصلی آن، ثبات اندیشه‌های سنت‌گرا است. اندیشه‌ی سنت‌گرایی هنوز در جامعه افغانستان بدون در نظر داشت ساختارهای قومی، مذهبی و زبانی، پایدار است. گرایش به ارزش‌های غلط برداشته از دین اسلام و نهادینه کردن ارزش‌های پوچ سنتی اجتماعی-فرهنگی در زنده‌گی، باعث شده است که بیش‌ترین بخش جامعه افغانستان بستر ساز مناسبی برای رشد جنایت‌های حقوق بشری و تروریزم‌پذیری باشند. از همین رو تعدادی از زنان و مردان دانش‌آموخته با روح سرکش و ذهنیت عصیان‌گری شان از میان نسل جدید افغانستان برخاسته‌اند تا با باورمندی به تغییر، دام‌های دست‌وپاگیر سنت و عرف ناپسند را از بخش زنده‌گی خودشان بزایند. این تغییر

انسان برساخته‌ی اندیشه است؛ ساخته از اندیشه‌ی درون خود ویا اندیشه‌ی جاری در محیط زنده‌گی. هر انسانی در جامعه و خانواده تربیت می‌شود، آموزش می‌بیند و به ارزش‌های موجود پی می‌برد. اندیشه‌ی هر فرد از همان جا شکل می‌گیرد و بدون شک از محیط خویش متأثر می‌شود. اما در این میان، روح سرکش و اندیشه‌های عصیان‌گری هم سر برمی‌کشد، الگویی از تغییر و دگرگونی در جامعه می‌شود که اصول مروج فرهنگ و سنت را از زنده‌گی خویش می‌زاید. هر فرهنگی در جامعه‌ی خاصی یک سنت است. سنت تنها به فرهنگ جامانده از گذشته‌گان اطلاق نمی‌شود، بلکه ارزش‌های محفوظ و ساختارهای فرهنگی در هر جامعه‌ای تبدیل به سنت می‌شود؛ ممکن است این سنت از نگاه عقل و منطق انسانی نیک و یا به بی‌راهه باشد.

افغانستان به‌عنوان یک کشور جامانده از کاروان تمدن عصر، سخت نیازمند یک جهش و دگرگونی اندیشه و فرهنگ سنتی است، اما این تغییر با سد بزرگ سنت‌گرایی و افراطی‌گری دینی مواجه شده است. هر تغییری به بستر مناسب زمانی و ظرفیت اجتماعی نیازمند است؛ در افغانستان زمان این دگرگونی فرهنگی فرا رسیده، اما برای پذیرش این تغییر ظرفیت اجتماعی مناسب ساخته نشده است. به‌طور نمونه؛ یکی از حرکت‌های ارزنده که در سال‌های اخیر به‌راه افتاده، تساوی جنسیتی است که در قالب این حرکت اجتماعی-فرهنگی مردم متوجه ارزش‌های انسانی شده‌اند و ارج‌گذاری به حق تصمیم‌گیری و حریم خصوصی نیز در حال تبدیل شدن به یک ارزش فراگیر است. تاکنون، دین و برداشت غلط از دین یکی از موانع اصیل این دگرگونی بوده.

● ادامه در صفحه ۲ ...

دگرگونی اندیشه و رهایی از سنت

دگرگونی اجتماعی تنها پس از دگرگونی اندیشه ممکن است. تا زمانی که اندیشه‌ها ثابت و راکد باشد، جامعه نیز تغییر نخواهد کرد.

ادامه از صفحه ۱...

دادخواهی کنند و برای بهبود وضعیت زنده‌گی تمامی انسان‌ها تلاش بورزند.

در افغانستان این دگرگونی باور، در چارچوب نگرش افراد نسبت به حقوق و آزادی زنان هویدا شده است. هرچند اعتراف این موضوع برای نسل نوین که برای دادخواهی از زنان و بهبود وضعیت



زیستی زنان تلاش می‌ورزند، سخت است؛ اما همان گونه که دختران جوان دانش‌آموخته امروز به ارزش‌هایی دست یافته‌اند که شاید تصور و یا قصد آن را نداشت، تعدادی از مردان نیز روی کردی را اختیار می‌کنند که با تمام اصول سنت اجتماعی-قبیله‌ای شان متضاد است و حتی ممکن است این باور را به قیمت طرد شدن از دیدگاه جامعه بپذیرند. در این میان، اما چندی بی‌آن که درک لازم از چالش‌های زنده‌گی زنان داشته باشند و یا وضعیت اجتماعی- فرهنگی جامعه افغانستان را با ساخت‌ویافت‌های عقیدتی-سنتی آن درست تحلیل نموده، راه‌کاری ارایه دهند، جنبش مردانه برای حقوق و آزادی‌های زنان شکل داده‌اند که ریشه در انجیوگرایی و مادیات جویی دارد تا این که از باور فکری و اندیشه‌ی انسانی شان نشات بگیرد.

اما تا زمانی که تمامی افراد جامعه آگاهی لازم را برای درک ارزش‌های انسانی، تساوی جنسیتی و آزادی‌های فردی و همه‌گانی کمایی نکنند، تفکر بر مبنای عقل و منطق انسانی منشا تصمیم‌گیری نباشد، ساختن یک جامعه‌ی انسانی آرام و مرفه، سخت و زمان‌بر است. تا آن زمان حقوق بشر پایمال خواهد شد و جرم و جنایت، قتل و تجاوز به گونه‌ی امروزی کشورهای جنگ زده و جهان سوم مثل افغانستان ادامه خواهد یافت. این امر مهم و نیازمندی مبرم برای بهتر زیستن و بقای نسل بشر با زیستن به سبک مسالمت‌آمیز، زمانی ممکن است که اندیشه‌ها تغییر کند. این دگرگونی اجتماعی در گرایش‌ها و باورمندی‌های بهبوده و سنت‌های ناپسند با آگاهی و تفکر ممکن است. ارزنده است که این دگرگونی اندیشه و رهایی از سنت‌های عرفی-عقیدتی از پندارها و رفتارهای افراد یک جامعه سر برکشد.

بیک مرد سنتی برای از دست ندادن قدرت موجود مردان تمام نارسایی‌های اجتماعی- فرهنگی و رفتارهای ناپسند مروج در نظام عرفی- سنتی را می‌پذیرد و حتی ممکن است برای حفظ آن‌ها نحوه‌ی پندار و نگرش خویش را بر دیگران، به‌ویژه برای زنان الگوی رفتاری تعیین کند. اما این نگرش قابل تغییر است و دگرگونی اندیشه یعنی این که چنین مردانی پس از مطالعه و تفکر از همه ارزش‌های سنتی، باورهای ناپسند و افراطی‌گری دینی شان دوری بجویند و بدون در نظر داشت جنسیت، دین، قوم، زبان و جغرافیای زنده‌گی انسان‌ها برای حق، آزادی و هویت آنان دادخواهی کنند و برای بهبود وضعیت زنده‌گی تمامی انسان‌ها تلاش بورزند.

برای حفظ عرف و آیین گذشته بیشتر تلاش می‌شود تا هم‌گام شدن و قبولی ارزش‌های نوین و انسانی؛ اما از آن‌جا که جامعه‌ی سنتی متمرکز بر حفظ سلسله‌مردسالاری-پدرسالاری است، آزادی زنان، آزادی فردی و حق تصمیم‌گیری هنوز رعایت نمی‌شود. نسل نوین ممکن است زودتر با این کاروان تغییر هم‌گام شود؛ زیرا با گسترش جهان‌بینی، افزایش سطح مطالعه، رشد آگاهی، تحلیل مسایل و قدرت تفکر شان می‌توانند به تغییر اندیشه نایل آیند. این تغییر بنیادین و پایدار است که باعث به‌سازی نظام اجتماعی و ساختارهای فرهنگی می‌شود.

یک مرد سنتی برای از دست ندادن قدرت موجود مردان تمام نارسایی‌های اجتماعی- فرهنگی و رفتارهای ناپسند مروج در نظام عرفی-سنتی را می‌پذیرد و حتی ممکن است برای حفظ آن‌ها نحوه‌ی پندار و نگرش خویش را بر دیگران، به‌ویژه برای زنان الگوی رفتاری تعیین کند. اما این نگرش قابل تغییر است و دگرگونی اندیشه یعنی این که چنین مردانی پس از مطالعه و تفکر از همه ارزش‌های سنتی، باورهای ناپسند و افراطی‌گری دینی شان دوری بجویند و بدون در نظر داشت جنسیت، دین، قوم، زبان و جغرافیای زنده‌گی انسان‌ها برای حق، آزادی و هویت آنان

با مشکلات مبارزه می‌کنیم تا آن جایی که مثل امروز نادیده گرفته نشویم

ادامه از صفحه ۴...

لباس تهیه می‌کنیم. حتی در رفت‌وآمد در جشنواره برای ما موتر در نظر نمی‌گیرند. درست است که ما از بامیان هستیم و باید در برنامه‌های فرهنگی سهم پررنگ داشته باشیم اما باید موقعیت و محدودیت ما نیز در نظر گرفته شود. حداقل برای بانوان در روزهای تمرین و جشنواره وسایل نقلیه در نظر گرفته شود زیرا ما امکانات و بودجه نداریم. اما ما از این گونه رفتارها و عدم حمایت ناامید نمی‌شویم، به راه مان ادامه می‌دهیم و در نهایت در آرزوی رسیدن روزی، تمام مشکلات و چالش‌ها را تحمل کرده مبارزه می‌کنیم تا آن جایی که همه‌ی مردم بامیان به ما افتخار کنند و مثل امروز ما را نادیده نگیرند.

انسان‌های روشن‌فکر به‌خوبی از ما حمایت می‌کنند.

حمایت حکومت محلی و ریاست اطلاعات و فرهنگ ولایت بامیان چگونه است، به‌خصوص در جشنواره‌های موسیقی که در بامیان برگزار می‌شود؟ حکومت محلی بامیان در جشنواره‌های که برگزار می‌شود هرگز ما را حمایت نمی‌کند. در حالی که هنرمندان محلی بامیان باید بیشتر مورد توجه قرار بگیرند و امکانات برای‌شان در نظر گرفته شود. اما چنین نیست ما با بودجه شخصی برای خود استاد می‌گیریم، تمرین می‌کنیم و

نشانی از تغییر اندیشه است؛ دگرگونی اجتماعی تنها پس از دگرگونی اندیشه ممکن است. تا زمانی که اندیشه‌ها ثابت و راکد باشد، جامعه نیز تغییر نخواهد کرد.

اما برای تغییر اندیشه‌ها نیازی به سرمایه‌گذاری بزرگی هم نیست، جامعه‌های کنونی در سراسر دنیا به‌خاطر دسترسی به تکنولوژی مدرن و رسانه، از تمام تحولات عصر باخبراند و این باعث رشد آگاهی و جهان‌بینی افراد می‌شود. مردم افغانستان نیز باید هم‌گام با این دست‌آوردها و سهولت‌ها اندیشه‌ی سنتی شان را تغییر دهند و نسبت به اصول زنده‌گی در آزادی‌های فردی و همه‌گانی، حق تصمیم‌گیری افراد، عدم دخالت به حریم خصوصی و دیگر ارزش‌های انسانی با اندکی تفکر و مسوولانه بنگرند. جامعه‌ی که ما در آن بزرگ شدیم گرایش سنتی داشت/دارد و



چارواکو په ننگرهار ولایت کې د ختیځو ولایتونو لپاره د بریښنا یو نوی استیشن کڼي احستني ته وسپاره. دولت ژمن دی چې د بریښنا د ستونزې د هوارولو له لارې د خلکو د ژوند کیفیت لوړ کړي. دغه راز د بریښنا دغه استیشن به د دې زمینه برابره کړي چې نوې پانګونې ترسره او کاري فرصتونه زیات شي. د دې ولایتونو اوسېدونکي له دولتي چارواکو څخه د هغوی د هڅو له کبله منته کوي.

مقامات در ولایت ننگرهار یک استیشن جدید برق را در ولایت های شرقی کشور به بهره برداری سپردند. دولت متعهد به بهبود کیفیت زندگی مردم از طریق برطرف ساختن کمبود برق است. همچنان این استیشن برق، زمینه ایجاد شرکت های تولیدی برای سرمایه گذاران و افزایش فرصت های کاری در این ولایت را فراهم می سازد. باشندگان این ولایت ها از مقامات دولتی به خاطر کارگردشان، قدردانی می کنند.

ژمور د دولت بریا، ژمور بریا ده!



موفقیّت دولت ما، موفقیّت ما است!



گفت‌وگو



کلمه آئینه امید

زنان می‌توانند آگاه شوند و زن آگاه سازنده‌ی جهان بهتری خواهد بود

باید به زنان بفهمانیم که وظیفه‌ی شما در خانه نشسن، بچه به دنیا آوردن و لباس شستن نیست، شما می‌توانید کارهای مفیدتر و بهتری انجام بدهید



از تجربه کار و

دست‌آوردهای تان در

بامیان برای ما بگویید.

زمانی که به بامیان آمدم

اولین تلاشم به‌خاطر ایجاد

یک سیستم بود. چون قبلاً این‌جا با سرپرست اداره می‌شد و وضعیت به شدت خراب بود. ما سیستم کاری و هماهنگی را ایجاد کردیم. فعلاً همه به گونه‌ی هماهنگ و درست کار می‌کنند و کاری امروز به فردا نمی‌ماند. یک سیستم ارتباطی خوب با دیگر ادارات دولتی و غیردولتی ایجاد کرده‌ایم و امروز هیچ موضوعی از ریاست امور زنان پنهان باقی نمی‌ماند. خودم به هفت ولسوالی بامیان بیش از پنج بار به خاطر آگاهی‌دهی در مورد تعلیم و تربیه بانوان و تقویت نقش، حضور و سهم‌گیری شان در ساختارها سفر کرده‌ام.

در هر ولسوالی ما برد مشورتی ایجاد کردیم تا مرد و زن در هر مسئله در قریه خودشان به گونه‌ی برابر سهم و فعالیت داشته باشند. به‌خاطر حضور و فعالیت بیش‌تر زنان یازده نفر خانم را برای اولین‌بار در بخش ماین پاکی معرفی کردیم و این ابتکار از بامیان شروع شد که در آینده قرار است همین بانوان رهبرانی باشند که در دیگر ولایات نیز گروه‌هایی را در این عرصه ایجاد کنند.

ظرفیت و توانایی زنان بامیانی و حضور آن‌ها در ارگان‌ها چقدر رضایت‌بخش است؟

زنان از ظرفیت بالایی برخوردار است. اما در این ولایت تشکیل دولت بسیار کم است. زنان کم‌تری در چارچوب دولتی کارمند هستند. ارگان‌های که تشکیلات بیش‌تری دارند، مثلن در معارف زنان و مردان به گونه مساوی حضور دارند. تلاش ما هم این است که در قسمت ظرفیت‌سازی زنان بیش‌تر کار شود تا تقویت‌کننده حضور بیش‌تر زنان در عرصه‌های مختلف باشد.



تحلیل

کلمه عارف عصیان

بخش اول

«بگذار تا شیطنت عشق چشمانت را بر عریانی خویش بگشاید گرچند، آن‌چه بینی جز رنج و سختی نباشد» (نقل و قول از سریال مدار صفر درجه).

پس زمینه. حسن فتیحی نامی آشنا در تاریخ سریال سازی و سینمایی ایران است. آثار چون: «مدار صفر درجه»، «پهلوانان نمی‌میرد»، «شب دهم» و «پستچی سه بار در نمی‌زند» و… در کارنامه هنری‌اش با افتخار تابلو می‌شود. در آثارش همواره به سراغ گذشته رفته و کژتاب‌های از اندوه تاریخی را بر ملا نموده است. در دل شیپارها و کاروان رنج کشیده‌ی گذشته، چشمان عریانی مجنون را دیده و قلب توفان زده لیلی را روایت کرده‌اند. او می‌داند که با گذشته می‌توان در آینده درنگ کرد و برای اکنون لوازم زنده‌گی آسوده را پهن نمود. امید را نوید داد و شمشادِ شادی را هدیه کرد. اما او در گذشته نمانده است. کارگردان قصه‌گویی‌ست که رو به جلو رفته و گام به گام پخته‌تر و دقیق‌تر به تصویر کشیده‌اند. در کلیت خود، آثار فتیحی، داستان پردازی است که با استفاده از روح تاریخی زمان و حادته تاریخی شکل می‌گیرد و با تخیلات و خلاقیت‌هایش بافت خورده و با مهارت و تکنیک‌های هنری زیر قاب دوربین می‌رود. آثارش با تاریخ پیوند دارد و با امکانات امروزی نگاهی به پشت سر انداخته و قصه‌اش را در تاریخ روایت کرده است. هر نقب به گذشته در نسبت با حال حاضر معنا پیدا می‌کند و فتیحی نیز شرایط اکنون را می‌خواهد معنا کند و جواب سوال های این زمان را پیدا نماید. می‌خواهد پاسخی برای وضعیت اکنون جامعه بیابد و این را جز رفتن به گذشته و نگرستن در اعماق تاریخ میسر نمی‌داند.

زمینه. سریال شهزاد، آخرین ساخته حسن فتیحی، «ادامه همان دغدغه‌های گذشته است. ماجرای دو دل‌داده را در دهه ۳۰ روایت می‌کند که با کودتای ۲۸ مرداد، زنده‌گی آرام آن‌ها نیز ناآرام می‌شود و به یک باره‌گی کاشانه آسوده شان وارونه می‌گردد و جهان آرزوها و آُمیده‌های «شهزاد و فرهاد» به چالش کشیده می‌شود. شاه بر می‌گردد و مصدق فراری می‌شود. فاطمی متواری گردیده و دفتر روزنامه «باختر امروز» توسط ارازل و اوپاش تخریب می‌گردد. فرهاد که از طرفدارهای مصدق است و در این روزنامه می‌نویشت، متهم به قتل می‌شود و پای چوبه‌ی اعدام می‌رود. داستانی رمانتیک-تراژیک آغاز می‌شود و شکل می‌گیرد که جدا از تاریخ نیست و در تاریخ است که روایت می‌شود اما تاریخی هم نیست، یعنی پایند به تاریخ حرکت نمی‌کند.

در سریال، هر لحظه به پیش می‌رویم؛ زنده‌گی را سخت می‌بینیم

می‌کند و وضعیت خانواده‌ها بهتر می‌شود. چون زنان کارمندان، مدیران و کار فرمایان بسیار فعال، صادق و با پشت‌کار هستند. ما دنبال حضور موثر زنان هستیم؛ به خاطر پر رنگ شدن حضور زنان در جامعه، نباید زن بی‌سواد را رهبر بسازیم چون این هم به ضرر جامعه است و هم به ضرر زنان. ما برای خانم‌هایی تلاش می‌کنیم که تحصیل کرده‌اند و برای زنده‌گی خودشان برنامه دارند. خانم‌ها باید در زنده‌گی شان پلان و برنامه داشته باشند. افراد بی‌برنامه در زنده‌گی شان موفق نیستند. معلم که بدون پلان درسی در صنف می‌رود، ناکام است. ما برای تحصیل، شغل و زنده‌گی بهتر باید برنامه داشته باشیم. بامیان بانوان خوب، با برنامه و با پشت‌کار را در عرصه‌های مدیریت، هنر و عرصه‌های دیگر اجتماعی دارد.

دولت مرکزی به ولایت امن با مردمان خلاق مثل بامیان چقدر توجه می‌کند، به‌خصوص در قسمت کارهایی که روی وضعیت زنان تاثیرگذار باشد، چه کارهایی انجام شده است؟

در قسمت این که باید توجه شود پروژه‌های بنیادی و عام‌المنفعه در بامیان بنیاد گذاشته شود، توجه نشده است. چون دولت به ولایاتی امن و با ابتکار هیچ توجهی نمی‌کند. در حالی‌که باید بیش‌ترین توجه را برای رشد آن داشته باشد. چون در این‌جا کسی ملکیت دولت را خراب نمی‌کند. تعمیر دولتی را نمی‌سوزاند و آن‌چه که ملکیت دولت است، سالم باقی می‌ماند. به عنوان نمونه وقتی که شما از کابل می‌آیید. سرکی از چلریز به طرف کابل را می‌بینید که در چه روز و حال افتاده است. اما از چلریز تا یک و لنگ اول که ادامه‌ی همان سرک است، تخریب نشده که هیچی، مردم در پاکی و صفایی آن بیش‌تر توجه می‌کنند. تأسف دیگر این است که دولت مرکزی در جاهایی توجه می‌کند که هرروز تعمیر دولتی سوزنده می‌شود. سرک‌ها را انفجار می‌دهد و مکتب‌ها را بسته می‌کند و باز هم دولت پروژه‌های کلان را به همان جا اختصاص می‌دهد. در حالی‌که اگر به بامیان توجه شود بامیان یک شهر نمونه برای دیگر ولایات قرار می‌گیرد و همه می‌فهمد که مردم این مکان به دنبال آگاهی و آبادی است نه ویران‌گری.

برنامه‌های که برای آینده زنان در بامیان روی دست دارید چیست؟

اولین موضوع ارتقای ظرفیت زنان است و این‌که زنان بیش‌تر توان‌مند شوند. مشارکت موثر داشته باشند. زنان باید بتوانند با یک برنامه و انسجام یک حزب سیاسی برای خودشان تشکیل بدهند و ما رهبران سیاسی زن داشته باشیم. دنبال پروژه‌های عام‌المنفعه برای بهبود وضعیت اقتصادی زنان هستیم. ۲۸ جریب زمین را در نظر داریم که یک باغ زنانه بسازیم تا زنان یک تفریح‌گاه سالم داشته باشند. در عین حال محل برای نمایش صنایع دستی زنان به شمول کودکان، کتاب‌خانه و جای که برای بانوان تحصیل کرده مورد استفاده قرار بگیرد در همین باغ ایجاد کنیم. چون وقتی که حضور زنان در جامعه پر رنگ و نقش آنان در جامعه مفید و موثر باشد، جامعه سالم است. در خانواده‌ها خشونت وجود ندارد و اطفال صحت‌مند به بار می‌آیند. ما تلاش داریم که تبعیض و هر نوع تعصب را از خانواده‌ها برچینیم تا افراد بتوانند زنده‌گی سالم و با کیفیت داشته باشند.

ما برنامه‌های خوبی در این راستا داریم تا به خانم‌ها بفهمانیم وظیفه‌ی شما صرف برای شوهر ماندن، در خانه نشستن و بچه به دنیا آوردن نیست. توقع نداشته باشید که مرد خانواده برای تان نان، لباس و رفاه زنده‌گی را تأمین کند. وقتی ما از حقوق برابر صحبت می‌کنیم باید کار و فعالیت برابر را هم در نظر داشته باشیم. زن و مرد باید برای بهبود وضع خانواده‌ی خود تلاش کنند.

«در تند باد حادثه، عشق اولین قربانی است.»

روایت عاشقانه در دل تاریخ

شهزاد قصه عاشقانه است که در دل تاریخ روایت می‌شود و افراد که «در تاریکی زنده‌گی می‌کنند».

بهتر از انبوه چیزهای موهومی است که نه هست و نه به آن آدمی می‌رسد.



شهزاد، پهنه را پهن کرد که به نوع متفاوتی از عشق دامن می‌زند و در هیولایی پلید سیاسی به بند کشیده می‌شود. بیش‌تر افراد این سریال به نحوی عاشق‌اند و از دنیای خودشان به این پدیده نگاه می‌کنند. از فرهاد(مصطفی زمانی) تا اصغری(پاشا جمالی) در به در، این‌ها در یک طیف نیست و از کاست‌های مختلف اجتماعی می‌آید. تفاوت دنیای انسان ایرانی و طرز برخورد آن با عشق است. فتیحی از هر زوایه‌ی دیدی زده است و از هر خیال و خاطره و خوابی کمک گرفته تا بتواند معنای درخور آن بیابد و شرحه شرحه فهمی از وضعیت موجود و گذشته این وضع نماید. دامنه گسترده شهزاد از انحطاط سیاسی و فرهنگی و از بن‌بست‌های اجتماعی و از عشق و … می‌گوید اما آن‌چه توانسته لمس کند و پا را در قاعده بگذارد همان روایت عشق است و بن‌بست‌های که فروری آن اند. گرچند به دیگر ابعاد اجتماعی نیز توجه شده است. سیاست مورد توجه بوده اما جز خون و خشونت و خیانت چیز دیگری روایت نمی‌شود. ستاره‌ها در بازوان کسانی قطار شده که جز توطیه دیگر شگرد سیاسی

● سال دوم ● شماره ۴۶ ● دوشنبه ۱۱ اسد ۱۳۹۷

جدیدگیسو

کلمه مهتاب ساحل

زنده‌گی را بگذارید ریاضی باشد

خط تقدیر دو دل داده موزی باشد

«نفس باد سبا مشک فشان» را چه کنم؟

سهم این سرو که باران مجازی باشد

شیخ در بیم از آتش زدن روسری‌ام

که مبادا پس آن لشکر نازی باشد

زن که باشی و دلت گریه بخواهد، باید

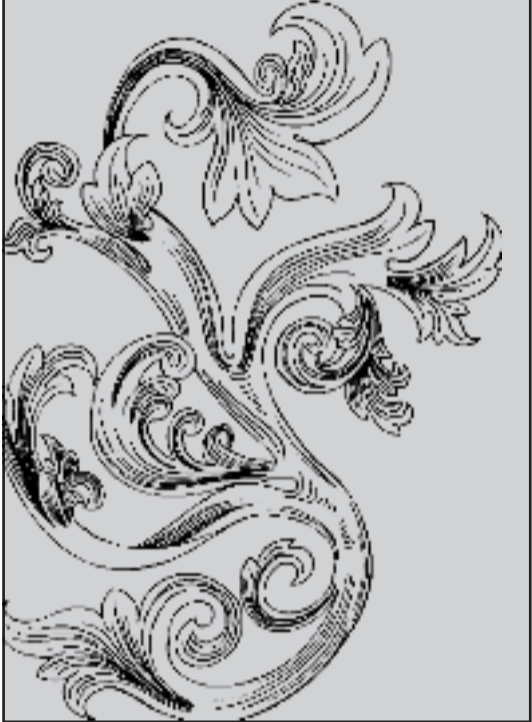
آشپزخانه و چاقو و پیازی باشد

بغض خود را بخوری جان بکنی آخر عمر

حضرت شوهرت ای کاش که راضی باشد!

من به این زجر، زمان و تن تسلیم شدن؟!

کار زن نیست که بازنده‌ی بازی باشد



نخوانده است.

فتیحی به نظر، می‌کوشد به زوال فهمی سیاسی- تاریخی ایران پی ببرد و نمایان سازد. از لحاظ فرهنگی؛ با یک روشن‌فکر تپیک طرفیم که بار معنوی و انقلابی – فرهنگی را به دوش می‌کشد. شعر می‌گوید، روزنامه‌نگار است و دست به فرار نخست وزیر قانونی مملکت بی‌قانون می‌زند. این آدم، بیش از آن که دانا باشد احمق است و طرح و برنامه‌هایش احمقانه‌تر. در دوران خفقان‌بار ۲۸مرداد، شعر گفتن همان «شیر تحویل دادن» است. روشن‌فکر شخصیت فتیحی، در رودبار خرد هرگز نمی‌تجدد و پا را جای پای یک روشن‌فکر مسوول نیز نه گذاشته است. مسوولیت او آگاهی‌ست که لاف می‌زند اما چیزی در «چنته» ندارد که از آن ذهن روشن تراوش کند. او درد می‌کشد این را می‌شود فهمید و بار احساسات‌اش را به دوش می‌کشد می‌توان احساس کرد و خیلی هم آشناست. اما آن‌چه غریب و ناآشنا می‌نماید همین خرد و تعقل است. او بیش از آن که به تغییرات و تحولات باورمند باشد به ناامیدی و یاس‌ها دل سپرده است. او نماد و نمونه‌ی پایان هیچ چیزی نیست چون خود پایان یافته است. فتیحی دیالوگ‌ها را محکم و گیرا خلق کرده و بازی‌گران هم سنجیده و پخته عمل نموده است. فیلم‌نامه نویس قهار است و کارگردان نکته بین. اما مسایل پیچیده فرهنگی و سیاسی و تاریخی به چند دیالوگ مهربان و هرچند هم محکم حل ناشدنی است. گر چند ادعای حل و فصل قضایای پیچ واپیچ را ندارد چون از عهده سینما بیرون است. ولی پی‌جویی مسایل اجتماعی- تاریخی و نقش‌آفرینی در دنیای گذشته که از آن آمده‌ایم، معناهای کلی‌تر و مهم‌تر هم باید داشته باشد.

آن‌چه در این سریال تابلواست. عشق است. هموست که آُمید و شادی و غرور را به ناامیدی و یاس و درد می‌برد. گویی روزگاری عاشقی نیست آخر زمان دل تنگی‌ست. مکان‌های پایدار به فضای میکت و خوار بدل می‌شود که تداعی درد است و نشانه از ناپایداری آدمی و بار خطرات که تا مرگ دهن باز نکند بر دوش‌ها سنگینی می‌کند. «در تند باد حادثه، عشق اولین قربانی است». جمله که لایه به لایه در آدم‌های شهزاد که راست راست راه می‌رود سایه به سایه دنبال شان‌اند. در این سریال؛ خانه‌های مهربان، چقدر زود بی‌مهر می‌شود و دستان گرمی دوستی چندانزده به سردی می‌گراید. این سریال یک صدا است، فریاد خاموش یک تاریخ درد. روایت دردمندانه عشق در بازی پلید سیاست. نزدیک‌های مهربان که دستان بی‌مروت سیاست و پول آن‌ها را دور پرتاب نموده و در حسرت رسیدن می‌سوزند و می‌سازند. در کل، شهزاد قصه عاشقانه است که در دل تاریخ

روایت می‌شود و افراد که «در تاریکی زنده‌گی می‌کنند».

إخلاصه سریال شهزاد: داستان در دهه سی شمسی اتفاق می‌افتد. شهزاد دانش‌جوی پزشکی است که در زمان نخست وزیری محمد مصدق قصد ازدواج با جوانی به نام فرهاد را دارد. نا آرامی‌های کودتای ۲۸ مرداد، فرهاد را که از طرفداران مصدق است پای چوبه دار می‌کشد. شخص منتفذی به نام بزرگ آقا، او را نجات می‌دهد اما نمی‌گذارد که این دو دل‌داده به‌هم برسند. بزرگ آقا که دخترش؛ شیرین، بچه دار نمی‌شود در عوض برای این که صاحب وارث شود دستور می‌دهد شهزاد با دامادش قباد ازدواج کند. شهزاد با وجود عدم علاقه و مخالفت با این وصلت مجبور می‌شود به آن تن بدهد، بچه دار می‌شود و بعد به فرمان بزرگ آقا، طلاق داده می‌شود. بلاخره دل به دل‌دار می‌رسد با فراز و نشیب و تلخی و تردید. بزرگ آقا می‌میرد و باز قباد است که این بار دیوانه‌وار عاشق می‌شود دست به هر کاری می‌زند تا شهزاد را بر گرداند. فرهاد پای اعدام رفته و شهزاد بار دیگر خلاف میلش به خانه‌ی بزرگ آقا می‌رود. فرهاد با کمک یک مأمور دولتی فرار می‌کند تا کسانی را که پدرش را کشته و برایش توطئه چیده از بین ببرد. در آخر قباد می‌میرد و فرهاد و شهزاد نیز از هم جدا می‌شود.... |

ادامه دارد...



Nimrokh Weekly

سال دوم • شماره ۴۶ • دوشنبه ۱ اسد ۱۳۹۷
Monday • July 23, 2018
Vol. 2 • No. 46



خوانندگان عزیز: نیمرخ بدون جهت گیری خاص سیاسی مقالات و نوشته‌ها را از صاحب نظران منتشر می‌کند.

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: فاطمه روشنیان

سرمدبیر: ریحانه رها

گزارش‌گر: آمنه امید

صفحه‌آرا: رضا رضایی

زیر نظر هیئت تحریر

به جز روی کرد نیمرخ سایر نوشته‌ها مسوولیتش به دوش نویسندگان می‌باشد.

هفته نامه نیمرخ در ویرایش مطالب دست باز دارد.

شماره تماس: ۰۷۹۸۸۹۸۸۹۴

آدرس الکترونیکی:

Nimrokhweekly7@gmail.com

گفت‌وگو

کیم نیمرخ

بامشکلات مبارزه می‌کنیم تا آن جایی که مثل امروز نادیده گرفته نشویم

درست است که از بامیان هستیم و این ولایت امنیت دارد و مردمانی روشن فکرتر، اما چالش‌های فراروی دختران نباید از دید مردم پنهان بماند

اجرا می‌کند، می‌نوازد و می‌خواند بد اخلاق است و شما را نیز مثل خودشان می‌سازند. دختر که سینمایی شد و آواز خواند و نمایش اجرا کرد دختر خوب نیست. اما دوستان خوبی نیز دارم که من را حمایت و تشویق می‌کنند مردمان مهربان نیز وجود دارند که به خواندن و نواختن من افتخار می‌کنند. تشویق دوستان و مردمم نیز باعث تلاش و ادامه کار می‌شود. فامیل‌ام نیز مشوقم بوده اما نه آن چنان که باید می‌بود اما من ناراحت نیستم و برای‌شان حق می‌دهم که در جامعه سنتی چنین باشند.



فضای ولایت بامیان با توجه به امنیت و مردم فرهنگی که دارد چقدر آماده پذیرش زنان آواز خوان است؟

به نظر من هر روزی که می‌گذرد سطح دید مردم وسیع‌تر می‌شود. به گونه‌ای بهتر می‌توانند خواندن و نواختن زنان را بپذیرند و دلیل این‌را می‌توان برگزاری جشنواره‌های مختلف عنوان کرد. وضعیت بهتر از گذشته است.

اما بازهم مشکلات وجود دارد و بعضی‌ها نمی‌توانند بپذیرند که زنان نیز حق دارند بخوانند و بنوازند.

آزار و اذیت خیابانی و نوشتن روی دیوار خانه‌تان هنوز هم وجود دارد یا کم‌تر و زیاده‌تر شده؟

البته که هنوزهم من در بیرون مورد تحقیر و اذیت قرار می‌گیرم و موضوع که خیلی برایم ناراحت کننده می‌باشد این است که همه‌شان می‌گویند این دختر یک رقاصه و بد اخلاق است، ببریم مهمان‌اش کنیم و همراه‌اش چکر برویم.

شما قفل سنت‌ها را شکستید، دختران بامیان در برنامه‌های مختلف اسکی، دوچرخه‌سواری، آوازخوانی و نوازنده‌گی سهم می‌گیرند. به نظر شما تمام این‌ها مشوق خانواده‌ها در سهم‌گیری دختران دیگر در برنامه‌های این چنینی می‌باشد؟
بلی، صد در صد. در اوایل که ما شروع کرده بودیم تعداد ما سه نفر بود و فعلاً ۷ نفر هستیم. حتی یکی از دختران ازدواج کرده اما باز هم می‌خواند، می‌نوازد و شوهرش می‌گوید نمی‌خواهم ازدواج مانع کار و برنامه‌هاست شود. • ادامه در صفحه ۲...

این راه تشویق می‌کرد و همیشه نگران من بود و هست. حتی وضعیت به گونه‌ای بود که در اوایل در دیوار خانه و دروازه ما نوشته می‌کردند: «به خانه رقاصه‌ها خوش آمدید» و همین‌طور در بیرون مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفتم. پسران از پشت من



می‌آمدند و می‌گفتند این یک دختر آواز خوان و رقاصه است، بیا امشب مهمان‌اش کنیم، دختران که می‌خوانند و می‌نوازند فاقد ارزش‌ها و بد اخلاق‌اند. حتی در یک سفر که به کابل داشتیم شخصیت‌های بسیار بزرگ در مورد ما قضاوت‌های نادرستی کردند و گفتند این‌ها به‌خاطر فحشا و تن فروشی می‌روند و می‌آیند.

فعلن برخورد مردم و خانواده‌تان چگونه است؟

بعضی نمایشات ما به گونه‌ای است که دختر و پسر به شکل عادی در صحنه ظاهر می‌شوند. اما بعد از اجرای تیاتر و موسیقی بعضی‌ها عکس می‌گیرند و در صفحات مجازی نشر می‌کنند و می‌گویند که این‌ها بد اخلاق هستند. حتی در فلم‌های مستند کوتاه که من نقش داشتم و دارم همه عکس می‌گیرند و می‌گویند این‌ها با پسران جوهره است، بد اخلاقی می‌کنند و...

در طول سال‌های فعالیتیم با برخوردهای این چنینی زیادی رویه‌رو شده‌ام. حتی اکثریت دوستانم را از دست دادم. زیرا پدر و مادر و اقارب‌شان برای‌شان می‌گفتند دختری که نمایش

عزیزه اکبریان، دانش‌جوی سال سوم رشته انجینیبری و عضو گروه موسیقی صلصال است. وی مدت دو سال می‌شود که کار روی موسیقی محلی را شروع کرده. می‌خواند، می‌نوازد و هم‌چنان مدت ۶ سال است که تیاتر نیز کار می‌کند. در فلم‌های کوتاه و مستند در بامیان نیز نقش اجرا کرده است.

بانو عزیزه دمبوره و زیر بغلی را به شکل مسلکی به مدت سه ماه در انستیتوت ملی موسیقی کار کرده و به‌این باور است که موسیقی را نمی‌توان به‌آسانی آموخت.

در گفت‌وگو با بانو اکبری به مشکلات فراروی و انگیزه‌ی روآوردن وی به فعالیت‌های هنری پرداخته‌ایم.

انگیزه و دلیل این‌که به آوازخوانی و نوازنده‌گی محلی رو آوردید چه بود؟

ما در سال‌های گذشته در محافل و برنامه‌های که در سطح ولایت برگزار می‌شد سرود می‌خواندیم. بعد از یک برنامه فرهنگی والی سابق بامیان آقای غلام علی وحدت برای ما پیشنهاد کرد که سرود را با دمبوره بخوانیم. سپس ما تصمیم گرفتیم که یک گروه موسیقی ایجاد کنیم تا دختران نیز بتوانند بخوانند و بنوازند.

هدف من از روآوردن به خواندن و نواختن دو مسئله بود:

۱- زنده نگاه‌داشتن موسیقی محلی هزاره‌گی؛ دمبوره جز از فرهنگ اصیل هزاره‌هاست و هویت ما را زنده نگه می‌دارد.

۲- ما به عنوان اولین دختران محلی خوان افغانستان، دخترانی که هم می‌خوانند و هم می‌نوازند، بتوانیم راه را برای بانوان که علاقه به خواندن و نواختن دارند باز کنیم و سنت‌های مرسوم جامعه را بشکنانیم.

۳- ما بیش‌تر سبک‌های آبی میرزا را اجرا می‌کنیم. آبی میرزا زنی که سبک خاص خودش را داشت و به‌خاطر آوازخوانی‌اش زندانی شد و هزاران مشکلات دیگر را به او تحمیل کردند. من خواستم و می‌خواهم آبی میرزای دوم باشم.

در اوایل که شروع به خواندن و نواختن کردی عکس‌العمل خانواده، دوستان و مردم چگونه بود؟

مشوق اصلی من در خواندن و نواختن پدرم بود. مادر نیز دوست داشت دخترش آواز بخواند و بنوازند اما به‌خاطر رسم و رواج‌های نادرست و حرف و قضاوت فامیل و مردم کم‌تر در

افغان ملي دفاعي او امنيتي ځواکونه د خلکو د ساتنې لپاره!



افغان هوایي ځواکونه د ۲۹-۸ مخکنیو سوپر توکانو الوتکو پر مټ چې په پرمختللیو وسلو او لیزري لارښود سټالي دي. په دقیقه ټوکه ترهګر په نښه کوي او لمخه یې وړي افغان هوایي ځواکونه له دې ټیکنالوژۍ څخه په ګڼ میشتو سیمو کې چې دشمن ورڅخه د پښخای په ټوکه کار اخلي، د ملګي وګړو د تلناتو او دشمن د وړتیاوو د کچې د راټیټولو په موخه په اغېزمنه ټوکه ګټه پورته کوي.

نیروهای ملی دفاعی و امنیتی افغان برای محافظت مردم!

قوای هوایی افغان با هواپیماهای پیشرفته سوپر توکانو ۲۹-۸ که با مهمات جدید هدایت شونده لیزری مجهز می‌باشد، به گونه دقیق شورشیان را هدف قرار می‌دهند و نابود می‌کنند. قوای هوایی افغان به طور موثر از این فن آوری برای کاهش تلفات غیر نظامیان استفاده می‌کنند و توانایی دشمن در استفاده از ساحات پرجمعیت به عنوان مخفی‌گاه، را محدود می‌سازند.

